

لینک های مفید



عضویت
در خبرنامه



کارگاه های
آموزشی



سرویس
ترجمه تخصصی
STRS



فیلم های
آموزشی



بلاگ
مرکز اطلاعات علمی



سرویس های
ویژه

صفحات ۱۵۶ - ۱۳۷

بررسی کلامی لایه مندی معرفتی و داشتن ظاهر و بطن قرآن

کمال نادری^۱

چکیده

فهم و برداشت از قرآن، در طول تاریخ تفسیر گرفتار دو رویکرد نادرست بوده است: نخست تأویل‌گرایی بی ضابطه و برداشت‌های باطنی که هیچ ارتباطی با ظاهر قرآن نداشته و دیگر جمود بر ظواهر کتاب و سطحی‌نگری و عدم تعمق در آیات الهی که به تعطیل شدن عقل در مقام فهم قرآن انجامید. رویکرد سوم در برداشت از قرآن، شیوه اهل بیت علیهم السلام می‌باشد که در فهم و برداشت از قرآن هم باید به ظواهر الفاظ قرآن و معانی ظاهری آن توجه داشت و هم تلاش کرد تا به معانی باطنی آن رسید.

در این مقاله پس از طرح هر یک از سه دیدگاه کلامی فوق، ادله‌ای که بدان استدلال شده است به تفصیل بیان شده و سپس ضمن نقد دو دیدگاه نخست، دیدگاه سوم که دیدگاهی جامع و شیوه عملی و قولی پیامبر صلی الله علیه و آله و اهل بیت علیهم السلام می‌باشد با ادله متقن اثبات و مورد تأکید قرار گرفته است.

واژگان کلیدی

تفسیر قرآن، فهم قرآن، ظاهر و باطن، لایه مندی معرفتی

^۱ - عضو هیئت علمی دانشگاه آزاد اسلامی واحد نراق Email: k.naderi@yahoo.com

پذیرش نهایی: ۱۳۹۲/۸/۲۴

تاریخ دریافت: ۱۳۹۲/۶/۱۲

طرح مسأله

فهم قران مبتنی بر مبانی و اصول موضوعه ای است که انسان قبل از مراجعه به قران باید آنها را مورد توجه قرار

دهد. یکی از آن مبانی "ظهر و بطن" یا همان وجود لایه ها و مراتب معرفتی در فهم قران است. یعنی افزون بر

معنایی که از ظاهر واژگان و معنای لغوی آنها استفاده می شود معنای ژرف و پنهان تری نیز در عبارات وحی نهفته است که فهم آنها نیاز به شناخت و شیوه و ملاکهای ویژه ای دارد ریشه ی این بحث که قران ظاهر و باطن دارد در احادیث رسیده از پیامبر(ص) و اهل بیت (ع) می باشد و از زمان نزول قران این موضوع در بین مسلمانان مطرح بوده است. با توجه به این که قران کتابی جهانی و جاودانه است و دستورات هدایتگر آن برای انسان تا روز قیامت ادامه دارد آیا مطرح کردن تمامی آموزه های مورد نیاز در قالب الفاظ ظاهری محدود ممکن است؟ یا علاوه بر استفاده از ظواهر الفاظ از معنای باطن و معارف نهفته در ورای الفاظ هم باید استمداد کرد تا جوابگوی نیاز های انسان در حیات مادی و معنوی وی باشد؟ این مقاله علاوه بر پاسخ به این سوال به دید گاه برخی از فرقه های کلامی در این زمینه خواهد پرداخت.

مفهوم‌شناسی ظهر و بطن

۱- معنای لغوی ظهر و بطن

راغب اصفهانی ذیل واژه ظهر می گوید: «ظَهَرَ الشَّيْءُ، أَصْلُهُ أَنْ يَحْضُلَ شَيْءٌ عَلَى ظَهْرِ الْأَرْضِ فَلَا يَخْفَى... ثُمَّ صَارَ مُسْتَعْمَلًا فِي كُلِّ بَارِزٍ مُبْصَرٍ بِالْبَصَرِ وَالْبَصِيرَةِ». (راغب، ۱۴۱۶: ۳۲۸)؛ اصل ظهر آن است که چیزی روی زمین باشد و پنهان نباشد... سپس در هر چیز آشکاری که با چشم یا با بصیرت دیده شود، به کار رفته است. «ابن منظور در مورد «بطن» چنین آورده است: «البطن من كلِّ شيءٍ، جَوْفُهُ؛ (ابن منظور، ۱۴۰۸: ۴۳۴/۱) درون هر چیزی را بطن آن گویند». راغب ذیل واژه «بطن» می گوید: «اصل بطن، عضوی از بدن است که جمع آن بطون است. خداوند می فرماید: «إِذْ أَنْتُمْ أَجْنَةٌ فِي بُطُونِ أُمَّهَاتِكُمْ» (نجم ۵۳: ۳۲) وَقَدْ بَطَّنْتُهُ، أَصَبْتُ بَطْنَهُ؛ یعنی به بطن و عمق آن رسیدم. «بطن» ضد «ظهر» است... و به هر

موضوع پیچیده‌ای «بطن» و به هر موضوع آشکاری «ظهر» گفته می‌شود... به آنچه با حس، درک شود «ظاهر» و به آن چه از حس، پنهان است، «باطن» گفته می‌شود» (راغب، ۱۴۱۶: ۴۹)

۲- معنای اصطلاحی ظهر و بطن

برای ظهر و بطن در اصطلاح مفسران و دانشمندان علوم قرآن تعریف‌های متعددی صورت گرفته که هر کدام به روایات موجود در همین باب، مستند است. (شیخ طوسی بااستناد به روایات، چهار تعریف برای ظهر و بطن ذکر نموده، التبیان: ۹/۱. جلال الدین سیوطی نیز شش تعریف آورده است، الاتقان: ۲/۲۳۶) به نظر می‌رسد میان معانی اصطلاحی و لغوی این دوواژه، تفاوت چندانی نباشد. با توجه به تعریف‌های موجود و جمع‌بندی آنها می‌توان گفت: «ظهر قرآن» همان لایه آشکار و معانی ظاهر آیات است؛ یعنی همان لایه‌ای که برای آشنایان به زبان و لغت عرب قابل دسترسی است و اما «بطن قرآن»، لایه پنهان و ناپیدای آن است که آشنایی با زبان عربی به تنهایی برای رسیدن به آن کافی نیست، بلکه دستیابی به آن، مستلزم تدبیر، تعقل و تفکر مستمر در معارف و مفاهیم قرآن و رعایت برخی ضوابط و شرایط دیگر غیر از آشنایی با لغت عرب است. علامه طباطبایی در تعریف ظهر و بطن چنین می‌گوید: «ظهر، همان معنای ظاهر و ابتدایی است که از آیه به دست می‌آید و بطن، معنای نهفته در زیر ظاهر است؛ چه آن معنا یکی باشد یا بیشتر، نزدیک به معنای ظاهری باشد یا دور از آن». (طباطبایی، ۱۳۶۲: ۷۴/۳)

واژه «بطن» و مشتقات آن ۲۵ مرتبه در قرآن کریم به کار رفته است که بیشتر به معنای عضوی از بدن (شکم) است. با وجود اینکه قرآن معنای باطنی دارد، ولی در عین حال هیچ یک از کاربردهای قرآنی بطن در معنای اصطلاحی (باطن قرآن) به کار نرفته است. البته آیات دیگری که بر این موضوع دلالت داشته باشد، وجود دارد که در گفتار مربوط به ادله ذکر خواهد شد.

دیدگاه‌شناسی ظهر و بطن قرآن و نقد

در باره ظهر و بطن قرآن سه دیدگاه کلی وجود دارد که پس از بیان هر یک به ادله آنها پرداخته می‌شود:

دیدگاه یکم: ظاهر گرایی

در مواجهه با قرآن کریم و برداشت از آن، ظاهر گرایان معارف قرآن را منحصر به معانی لفظی و لغوی دانسته و عقل را در فهم قرآن دخیل نمی‌دانند. آنها هیچ سخنی خلاف ظاهر قرآن را نمی‌پذیرند مگر اینکه روایتی بر خلاف ظاهر آیه، تفسیر کرده باشد.

این دیدگاه با توجه به ریشه‌های تاریخی آن در بین اهل سنت گسترده‌تری دارد. در نیمه اول قرن دوم، برخی از مسلمانان به بحث و جدل در باره عقاید دینی علاقه نشان دادند و مباحثات عقیدتی و کلامی شدت یافت و در این میان دو جریان عمده شکل گرفت: یکی اهل حدیث بودند که به ظواهر آیات و روایات بدون دقت در مفاهیم یا اسناد آنها، تعبد داشتند و از جمله نتایج ظاهر گرایی آنان، اعتقاد به شباهت خداوند به انسان و اثبات جهت، حرکت و اعضا برای خداوند بود. این گروه، چنانکه گفته شده اشاعره نام گرفتند. در مقابل آنان معتزله بودند که عقل را بر نقل ترجیح می‌دادند. (سبحانی: ۷/۲)

پیدایش چنین تفکری برخاسته از عوامل مختلفی است که به اختصار می‌توان گفت پس از رحلت رسول خدا صلی‌الله‌علیه‌وآله و در عصر خلیفه دوم با این تصور که برای دستیابی به احکام دین، متن قرآن کافی است و با مراجعه به قرآن نیازی به غیر آن نیست، با ثبت و نشر احادیث نبوی به شدت مخالفت شد و خلیفه به اطراف ممالک اسلامی نوشت: «هر کس حدیثی نوشته باید آن را محو نماید». (احمد حنبل: ۱۲/۳ و ۱۴) حتی قیل از وی خلیفه اول نیز پانصد حدیثی را که از پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله نوشته بود، سوزاند و بعدها معاویه نیز در منع حدیث به آنها تأسی کرد. (متقی هندی، ۱۴۰۵: ۱۰ / ۲۳۷-۲۳۹ و ۲۹۵) این عوامل سبب شد تا نقل حدیث متوقف شود و این منع به‌رغم اینکه در زمان عمر بن عبدالعزیز برداشته شد، ولی همچنان تا زمان منصور خلیفه عباسی ادامه یافت و از اواخر نیمه اول قرن دوم هجری مسلمانان شروع به تدوین حدیث کردند. (سیوطی: ۲۶۱) منع تدوین حدیث، دو تأثیر عمده در جامعه صدر اسلام و به دنبال آن در تاریخ تفکر اسلامی برجای گذاشت. نخست، اینکه مسلمانان و دانشمندان در فهم قرآن، تنها به ذهن و فکر و درک خود تکیه کردند و تفسیر به رأی شدت یافت و چون گروهی این تفاسیر سلیقه‌ای را مایه ویرانی اندیشه‌های قرآنی و دینی یافتند از هرگونه تفسیر و تأویل منع کرده و به فهم ظاهر قرآن

اکتفا نمودند. دومین مشکل منع تدوین حدیث این بود که تأخیر ثبت احادیث، اشتیاق شدیدی را در ثبت و نقل حدیث پدید آورد و زمینه‌ای شد تا عده‌ای بدون داشتن درایت حدیث، تنها با شنیدن قال رسول الله صلی الله علیه و آله ... هر نقلی را حدیث مسلم شمارند و عده‌ای هم با سوء استفاده از این فرصت به جعل حدیث پردازند.

اندیشه ظاهرگرایی و سطحی‌نگری به قرون اولیه اسلام محدود نمی‌شود، بلکه در قرن‌های بعدی نیز جریان یافت و در قرن هفتم توسط ابن تیمیه و بعدها توسط محمد بن عبدالوهاب رشد بیشتری یافت. بنابراین، اهل حدیث را می‌توان عمده‌ترین جریان ظاهرگرا در تاریخ اسلام به شمار آورد. (سبحانی: ۳/ ۷) برخی از فرقه‌های ظاهرگرا که زیر مجموعه اهل حدیث به حساب می‌آیند، عبارت‌اند از: جهمیّه، ظاهریّه، کرامیّه، اشاعره، ماتریدیّه و وهابیت.

در این مسلک به وجوهی استدلال شده است که مهم‌ترین آنها چنین است:

۱- تبیین و تفسیر آیات توسط رسول خدا صلی الله علیه و آله: آیاتی مانند «وَأَنْزَلْنَا إِلَيْكَ الذِّكْرَ لِتُبَيِّنَ لِلنَّاسِ مَا نُزِّلَ إِلَيْهِمْ» (نحل: ۱۶: ۴۴) و «وَيُعَلِّمُهُمُ الْكِتَابَ وَالْحِكْمَةَ» (جمعه: ۶۲: ۲)، به صراحت بیان می‌کند که وظیفه تبیین و توضیح آیات قرآن بر عهده پیامبر است. پیامبر، قرآن را به طور کامل تفسیر کرده و این تفاسیر توسط صحابه و تابعین، نسل به نسل منتقل شده است. بنابراین، اگر گفته شود که نیازمند تفسیر عقلانی هستیم این بدان معناست که پیامبر در انجام وظیفه خویش کوتاهی کرده یا خداوند، کتاب ناقصی فرستاده است که اکنون باید توسط بشر کامل شود.

ابن تیمیه می‌گوید: «طبق آیه «الْيَوْمَ أَكْمَلْتُ لَكُمْ دِينَكُمْ» (مائده: ۵: ۳-۵) و آیه «قُلْ هَذِهِ سَبِيلِي أَدْعُوا إِلَى اللَّهِ عَلَى بَصِيرَةٍ أَنَا وَمَنِ اتَّبَعَنِي» (یوسف: ۱۲: ۱۰۸) خداوند دین و نعمت خود را بر حضرت رسول و اصحاب کامل کرد، پس محال است که مسئله ایمان به خدا و علم به صفاتش در قرآن و حدیث، مبهم و مشتبه گذاشته شود... و محال است که اصحاب رسول خدا در این باره چیزی ندانند و متأخران در این باره از سابقان و سلف داناتر باشند». (العقیده الحمویة الکبری: ۱/ ۴۲۵) از نظر وی تمامی مسائل عقلی مورد نیاز، در قرآن وجود دارد و به امور دیگر نیازی نیست. (حلمی، قواعد المنهج السلفی)

۲- جامعیت قرآن: برخی با استناد به آیات و روایات جامعیت قرآن، بی‌نیازی قرآن را از عقل اثبات می‌کنند، چنان‌که پیشتر گفته شد ابن تیمیه با استدلال به آیه «الْيَوْمَ أَكْمَلْتُ لَكُمْ دِينَكُمْ» (مائده ۵: ۳-۵) نوشته است که خداوند دین خود را برای پیامبر و اصحاب کامل کرد، از این رو وی متکلمان را اهل بدعت می‌داند، (ابن تیمیه: ۳۶۰) زیرا با وجود استدلال‌های قرآن نیازی به استدلال‌ها و مجادله‌های کلامی آنان نیست. بر همین اساس، صاحب بحوث فی الملل و النحل در باره ابن حزم ظاهری می‌نویسد: «او با استناد به آیه «ما فَرَطْنَا فِي الْكِتَابِ مِنْ شَيْءٍ» (انعام ۶: ۳۸) به بطلان اجتهاد در استخراج احکام فقهی فتوا داده و گفته است که اگر جایی برای رأی و نظر بود در آن صورت کتاب خدا مسائل را از قلم انداخته بود و آیه فوق صحیح نبود». (ابوزهره: ۳۳۸ / ۲)

محدث استرآبادی با استناد به روایت امیرمؤمنان علیه‌السلام که فرمود: «آیا خدا دین ناقصی فرستاد تا با کمک مجتهدان آن را کامل کند...» (نهج البلاغه، خطبه ۱۸) می‌گوید: «والله سبحانه يقول: «ما فَرَطْنَا فِي الْكِتَابِ مِنْ شَيْءٍ» (انعام ۶: ۳۸) و «وَوَزَعْنَا عَلَيْكَ الْكِتَابَ تَبْيِينًا لِكُلِّ شَيْءٍ» (نحل ۱۶: ۸۹) ... کل ما تحتاج اليه الامة الى يوم القيامة نزل في القرآن» (استرآبادی: ۹۴).

۳- خطاپذیری عقل در برداشت از قرآن: تمام فرقه‌هایی که حجیت و استقلالی برای عقل در فهم مفاهیم دینی قائل نیستند، دلیلشان ناتوانی و خطاپذیری عقل در فهم مسائل دینی است تا آنجا که در زمینه حسن و قبح، عدل الهی و حتی اصول دین برای عقل ارزشی قائل نیستند، چنان‌که ابن تیمیه معتقد است که در اصول دین هم باید به کتاب و سنت رجوع کرد و تنها قرآن است که برای مطالب الهی دلایل عقلی بیان می‌کند. (مجموعه التفسیر: ۳۶۰)

برخی از اخباریان نیز با استناد به روایاتی از ائمه علیهم‌السلام و برداشت سطحی از آنها معتقد شده‌اند که تفسیر قرآن از عقول انسان‌ها دور است و آیات قرآن دارای معانی بلند و دقیق و مشتمل بر مطالب بسیار عمیق و مشکل است. (الخویی، ۱۴۰۱: ۲۷۰) آنها با استناد به این روایات، نتیجه می‌گیرند که عقل در تفسیر قرآن نمی‌تواند نظری استقلالی داشته باشد و راه فهم قرآن، تنها روایات رسیده از معصومان علیهم‌السلام است.

دیدگاه دوم: بطن گرایی

در برداشت از قرآن کریم دیدگاه دیگری وجود دارد که مخالف دیدگاه ظاهر گرایی و در نقطه مقابل آن است و آن گرایش به باطن و تأویل قرآن است. در دیدگاه اول، گرایش به معانی ظاهری و جمود بر آن بود، ولی صاحبان این دیدگاه معتقدند که حقیقت قرآن معانی باطنی آن است که در ورای ظاهر الفاظ نهفته است. خاطر نشان می‌شود که در نیمه اول قرن دوم هجری همزمان با امامت امام صادق علیه السلام گروهی به نام «خطّابیه» پدید آمدند که پیرو «ابوالخطّاب محمد بن مقلاص کوفی» بودند. این گروه ابتدا خود را از پیروان امام صادق علیه السلام قلمداد کرده، اما بعدها در مورد امام به غلوّ گراییده و بنیان‌گذار نوعی باطنی‌گری و تأویل‌های ناروا و سوء برداشت‌های بسیاری از آیات قرآن شدند. (صدر، ۱۳۷۵: ۱۶۶/۷) آنها بر این باور بودند که با شناخت حق، تکالیف از گردن آدمی برداشته می‌شود و انسان از هرگونه عمل به ظواهر شرع معاف خواهد بود. (شیخ صدوق، ۱۳۷۹: ۴۰۲/۲، ح ۲۶ و الملل و النحل: ۱/ ۱۷۹) در چنین بستری گروه دیگری به نام «باطنیه» به وجود آمدند که شاخه‌ای از اسماعیلیه به شمار می‌روند. آنها احکام و مقررات ظاهری اسلام را به مقامات باطنی عرفانی تأویل می‌کنند و ظاهر شریعت را مخصوص کسانی می‌دانند که کم‌خرد و از کمال معنوی بی‌بهره باشند. (ناصرخسرو: ۲۸۰-۲۸۲ و طباطبایی، ۱۳۵۴: ۸۵)

از نظر باطنیه، قرآن و بلکه تمام شریعت، رموز و امثالی هستند که حقایق در ورای آنها نهفته است. ناصرخسرو می‌گوید: «شریعت ناطق، همه، رمز و مثل است، پس هر که مرثال را معانی، و اشارت را رموز نداند، بی‌فرمان شود». (ناصرخسرو، ۱۳۴۸: ۱۸۰) هم‌چنین وی می‌گوید: «مراد از این همه فرمان (احکام حلال و حرام) مثلها بود بر حکمت‌ها که اندر زیر آن پوشیده است تا مردم از امثال بر ممشول دلیل گیرند». (همان: ۱۷۸) در اصطلاح بعضی از بزرگان باطنیه، لفظ قرآن، «تنزیل» و معانی ظاهری آن، «تفسیر» و معانی باطنی آن، «تأویل» است. (همان: ۶۱) به عبارت دیگر، تفسیر، معنا و مدلول لفظ است، ولی تأویل، باطن معناست و آن حقیقتی است که در ورای لفظ، مستتر می‌باشد، به طوری که لفظ بر آن دلالت ندارد. از تفسیر، احکام و قانون ظاهری به دست می‌آید، و از

تأویل، حقیقت و باطن دین ترسیم می‌شود. (ر.ک: مغزلی: ۷)

برخی از اصطلاحات دینی رایج باطنیه از این قرار است:

۱- عقل کل: از نظر اسماعیلیه، از کلمه «امر» باری تعالی، عقل کل یا عقل اول به وجود آمده است (کرمانی، ۱۹۵۳: ۱۲۷؛ ناصر خسرو، ۱۳۳۸: ۲۵۶) و آن، سرسلسله مخلوقات خداوند به شما می‌رود. گاهی از عقل اول به «قلم» نیز تعبیر شده است. (مغزلی: ۳۹).

۲- نفس کل: پس از آفرینش عقل اول، نفس کل از کلمه امر توسط عقل، وجود یافت. (خوان الاخوان: ۲۸۴) اسماعیلیان از عقل کل و نفس کل به عنوان «أَصْلَین» یاد می‌کنند که همه موجودات روحانی و جسمانی به واسطه آنها وجود یافته‌اند. (همان)

۳- جدّ، فتح، خیال: این سه، همان اسرافیل، میکائیل و جبرئیل هستند که بعد از مرتبه دو اصل روحانی (عقل و نفس)، سه فرع روحانی به شمار می‌آیند. جدّ، قوت امر را از نفس کل می‌پذیرد و به فتح می‌رساند و فتح آن را به خیال می‌رساند (همان: ۱۹۹).

۴- ناطق: در فرهنگ اسماعیلی، معمولاً وقتی از «ناطق» سخن می‌رود، مراد رسول الله صلی الله علیه و آله است و «نُطْقًا» عبارت‌اند از: آدم، نوح، ابراهیم، موسی، عیسی، محمد و محمد بن اسماعیل (قائم) (مغزلی: ۳۹).

۵- اساس: این اصطلاح به طور مطلق به وصی رسول خدا صلی الله علیه و آله، علی علیه السلام اطلاق شده است. اساس در عالم جسمانی به منزلت نفس در عالم روحانی است. ناطق، صاحب شریعت و تنزیل است و اساس، صاحب تأویل است. (اساس التأویل: ۴۰-۴۱) در اینجا نمونه‌هایی از تأویلات باطنیه ذکر می‌شود. به طور کلی باطنیه از دو شیوه در تأویل قرآن استفاده می‌کنند:

۱- شیوه مفهومی: در این روش، سعی می‌کنند بین موارد تأویل و آنچه ظاهر آیه بر آن دلالت دارد، ارتباط و مناسبت مفهومی ایجاد کنند. البته این روش هیچ گونه ضابطه‌ای ندارد و کاملاً ذوقی و شخصی است.

۲- شیوه عددی: در این شیوه صرفاً از طریق تعداد حروف و کلمات و گاه با استفاده از حساب جُمَّل، آیات قرآن را بر معتقدات خود تأویل می‌کنند. نمونه‌هایی از این دو شیوه، ارائه می‌شود:

- تأویل تین و زیتون در آیه: «وَالَّتَيْنِ وَالزَّيْتُونَ» (تین ۹۵: ۱)، مشرقین در آیه، «رَبُّ الْمَشْرِقَيْنِ» (رحمن ۵۵: ۱۷) و شمس و قمر در آیه: «وَمِنْ آيَاتِهِ اللَّيْلُ وَالنَّهَارُ وَالشَّمْسُ وَالْقَمَرُ» (فصلت، ۴۱: ۳۷) به عقل و نفس. (ناصر خسرو، ۱۳۴۸: ۸۶-۸۱)

- تأویل طور و بلد (یمن، ۱۱۳۰، ص ۲۴) در آیه: «وَأُطُورِ سِينِينَ * وَهَذَا الْبَلَدِ الْأَمِينِ» (تین ۹۵: ۲ و ۳)، لیل و نهار در آیه: «وَمِنْ آيَاتِهِ اللَّيْلُ وَالنَّهَارُ...» (فصلت ۴۱: ۳۷) و جنتان در آیه: «وَمِنْ دُونِهِمَا جَنَّتَانِ» (رحمن ۵۵: ۶۲) به ناطق و اساس. (ناصر خسرو، ۱۳۴۸: ۸۵-۸۴)
- تأویل فجر به پیامبر و تأویل لیل و عشر به علی علیه السلام (یمن، ۱۱۳۰، ص ۵۷) در آیه «وَالْفَجْرِ * وَلَيَالٍ عَشْرٍ». (فجر ۱۸۹ و ۳)

- در تأویل آیات «الْمَ تَرَ كَيْفَ فَعَلَ رَبُّكَ بِعَادٍ؛ «وَأَمْوَدَ الَّذِينَ جَاءُوا الصَّخْرَ بِالْوَادِ * وَفِرْعَوْنَ ذِي الْأَوْتَادِ * الَّذِينَ طَعَوْا فِي الْبَلَدِ»، (فجر ۸۹: ۶، ۹-۱۱) جعفر بن منصور یمن می گوید: مراد از «عاد» خلیفه اول، مراد از «ثمود» خلیفه دوم، و مراد از «فرعون» خلیفه سوم و مراد از «الذین طَعَوْا» معاویه و عمرو بن عاص و پیروان آنها و اصحاب جَمَل هستند (یمن، ۱۱۳۰: ۵۸-۵۹).

در تأویلات عددی، شماره حروف، فصول و کلمات برخی از آیات قرآن را دلیل بر صحت اعتقادات خود آورده اند. آنها به طور مشخص به دنبال اعداد خاصی چون ۴، ۷، ۱۲ و ... هستند. برای مثال در تأویل لا اله الا الله گویند: «چهار کلمه شهادت، دلیل است بر چهار اصل: «لا» دلیل است بر اساس، «اله» دلیل است بر ناطق، «الا» دلیل است بر نفس کل و «الله» دلیل است بر عقل کل» (ناصر خسرو، ۱۳۴۸: ۷۷). در آثار بعضی از پیروان باطنیه ادله ای بر اثبات باطن برای قرآن آورده شده است که به برخی از آنها اشاره می شود:

۱- هر محسوسی ناچار ظاهر و باطن دارد؛ ظاهرش آن است که به حس در آید و باطنش آن است که علم بدان تعلق گیرد و لذا هر ظاهری که به حس در آید، مشتمل بر باطنی است که زوج و قرین آن است. خداوند می فرماید: «وَمِنْ كُلِّ شَيْءٍ خَلَقْنَا زَوْجَيْنِ لَعَلَّكُمْ تَذَكَّرُونَ» (ذاریات ۵۱: ۴۹)، واژه شیء در این آیه، شامل همه الفاظ نیز می شود؛ بنابراین، تنزیل نیز باطنی دارد. تنها خداوند است که یگانه است و زوج ندارد. (مغزلی، ص ۲۸)

۲- آیاتی از قرآن بر تأویل دار بودن آیات قرآن و رؤیایها صراحت دارد (همان: ۲۹-

۳۱)، مانند: «وَمَا يَعْلَمُ تَأْوِيلَهُ إِلَّا اللَّهُ» (آل عمران ۳: ۷) و «وَكَذَلِكَ لِيُخَبِّرَنَّكَ رَبُّكَ وَ يُعَلِّمَكَ مِنْ تَأْوِيلِ الْأَحَادِيثِ» (یوسف ۱۲: ۶) و «وَكَذَلِكَ لِيُؤَسِّفَ فِي الْأَرْضِ وَ لِنُعَلِّمَهُ مِنْ تَأْوِيلِ الْأَحَادِيثِ». (یوسف ۱۲: ۲۱)

۳- برخی از باطنیه به احادیثی که تصریح می‌کند قرآن ظهر و بطن دارد استدلال کرده‌اند، مانند حدیثی که از رسول اکرم صلی‌الله‌علیه‌وآله نقل شده است که فرمود: «ما نَزَلَتْ عَلَيَّ مِنَ الْقُرْآنِ آيَةٌ إِلَّا وَ لَهَا ظَهْرٌ وَ بَطْنٌ». (مغزلی: ۲۹)

صوفیه فرقه دیگری است که به بطن‌گرایی اعتقاد دارند. آنان نیز در برداشت از قرآن مراد واقعی خداوند را در ورای ظاهر آیات جست و جو کرده و خود را از هر گونه تقید به ظاهر و قواعد و مناسبات لفظی آیات، آزاد می‌دانند. مبنای اصلی صوفیه برای رسیدن به مقاصد اصلی خداوند، کشف و شهود و سیر و سلوک است و هیچ ضابطه‌ای برای این عقیده خود ندارند. (طباطبایی، ۱۳۵۴: ۸۵)

دیدگاه سوم: جامع‌گرایی (ظهر و بطن قرآن)

دیدگاه سوم که شیوه اهل بیت علیهم‌السلام می‌باشد این است که در برداشت از قرآن، هم باید به ظواهر الفاظ قرآن و معانی ظاهری آن توجه داشت و هم به معانی باطنی آن. علامه طباطبایی در مقدمه تفسیر المیزان تصریح می‌کند که این گرایش، شیوه پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله و ائمه اهل بیت علیهم‌السلام می‌باشد. این مطلب از روایات و سنت قولی و عملی معصومان علیهم‌السلام به وضوح استفاده می‌شود. هشتم تمیمی از امام صادق علیه‌السلام نقل می‌کند که آن حضرت به او فرمود: «يا هَيْثُمُ التَّمِيمِيُّ، اِنَّ قَوْمًا آمَنُوا بِالظَّاهِرِ وَ كَفَرُوا بِالْبَاطِنِ فَلَمْ يَنْفَعَهُمْ شَيْءٌ وَ جَاءَ قَوْمٌ مِنْ بَعْدِهِمْ فَأَمَنُوا بِالْبَاطِنِ وَ كَفَرُوا بِالظَّاهِرِ فَلَمْ يَنْفَعَهُمْ ذَلِكَ شَيْئًا وَ لَا اِيْمَانًا بِظَاهِرٍ وَ لَا بَاطِنٍ اِلَّا بِالظَّاهِرِ». (صفار، ۱۴۰۴: ۵۳۶، ح ۵) برای دیدگاه جامع، ادله‌ای وجود دارد که به آنها اشاره می‌شود:

۱- بی‌شک قرآن کلام الهی است که برای هدایت انسان‌ها نازل شده و به زبان آنها سخن گفته است. ظواهر این کتاب براساس بنای عقلا حجت است و قابل انکار نیست، ولی چون این کتاب برای تمامی نسل‌ها و عصرها نازل شده و به صورت طبیعی بیان تمام معارف و احکام و نیازهای بشر در قالب الفاظ محدود، میسر نیست، پس لازم است که

بخش مهمی از معارف در قالب معانی باطنی بیان شود تا در طول تاریخ توسط اهلش استخراج و در اختیار بشر قرار گیرد. شاید به دلیل همین محدودیت الفاظ است که در برخی احادیث، تدبر در قرآن و فهم آن را باطن این کتاب معرفی کرده‌اند. (متقی هندی: ۲۸۷/۱ و ۶۲۲ و فیض کاشانی، ۱۴۰۲: ۲۸/۱) آلوسی صاحب تفسیر روح المعانی نیز به این دلیل اشاره کرده و می‌گوید: «برای کسی که سرمایه‌ای اندک از عقل و ایمان داشته باشد شایسته نیست که وجود بطون قرآن را انکار کند؛ بطونی که مبدأ قیاض، آنها را بر دل‌های بعضی از بندگان خود - اگر بخواهد - افاضه می‌کند» (آلوسی، ۱۴۰۵: ۱۸۱/۱). وی در جای دیگر می‌نویسد: «به خدا سوگند، در شگفتم، چه سان برای دیوان منتبّی (شاعر معروف عرب) معانی فراوانی احتمال می‌دهند، ولی برای کلام و حیانی الهی که بر آخرین پیامبر نازل شده است، معانی نهفته در ورای الفاظ و کلمات را باور ندارند» (همان: ۸).

۲- به چند دسته از آیات قرآن نیز استدلال شده است، از جمله:

الف - آیاتی که ضرورت تدبّر، تعقل و تفکر (نساء: ۸۲، نحل: ۴۴، ص: ۲۹، محمد(ص): ۲۴) در قرآن را بیان می‌کند. از این آیات می‌توان به وضوح، معانی باطنی را نتیجه گرفت. تدبّر و تفکر در مجموعه‌ای از الفاظ و عبارات در صورتی منطقی و معقول است که علاوه بر مفاهیم و معارف برآمده از ظاهر الفاظ، حقایق ژرفی نیز در ورای عبارات نهفته باشد تا انسان‌ها بتوانند با تدبّر، به آن حقایق راه یابند.

ب - آیاتی که بر تبیان و تفصیل بودن قرآن دلالت دارد و از وجود همه چیز در قرآن خبر می‌دهد، مانند: «وَزَلْنَا عَلَيْكَ الْكِتَابَ تَيِّبًا لِّكُلِّ شَيْءٍ» (نحل ۱۶: ۸۹) و «مَا كَانَ حَدِيثًا يُفْتَرَىٰ وَلَكِنْ تَصْدِيقَ الَّذِي بَيْنَ يَدَيْهِ وَتَفْصِيلَ كُلِّ شَيْءٍ» (نحل ۱۶: ۸۹). اگر در این دو آیه، تعبیر «کلّ شیء» با همان شمول ظاهر آن اراده شده باشد، روشن است که همه افراد، طبق اصول محاوره و قواعد گفت و گو نمی‌توانند همه چیز را از ظواهر قرآن استنباط کنند، بنابراین، بخش عظیمی از آن معارف به صورت بطنی خواهد بود و افراد خاصی آن را می‌فهمند. حتی اگر «کلّ شیء» به قیودی مانند «هر چیز مربوط به مبدأ و معاد» یا «هر چیز مربوط به هدایت انسان» تخصیص بخورد، در این صورت نیز همه افراد نمی‌توانند در این امور از ظاهر قرآن استفاده کنند و ناگزیر برای قرآن بطونی خواهد بود و

افرادی خاص می‌توانند آن را استنتاج کنند.

۳- مهم‌ترین دلیل بر دیدگاه جامع، روایات فراوانی است که در مصادر فریقین وجود دارد، از جمله:

الف - فضیل بن یسار می‌گوید از امام علیه‌السلام در مورد روایت «ما من القرآن آیه الا ولها ظهر و بطن»، سؤال کردم، حضرت فرمود: ظهره تنزیله و بطنه تأویل، منه ما قد مضی و منه ما لم یکن یجری کما یجری الشمس والقمر» (صفار، ۱۴۰۴: ۱۹۶، ح ۷ و ر.ک: عیاشی: ۱۱/۱)

ب - پیامبر گرامی اسلام فرمود: «انَّ للقرآن ظهرا و بطنا و لبطنه بطننا إلی سبعة أبطن». (فیض کاشانی، ۱/۱۴۰۲۱ مقدمه ۴)

ج - امام باقر علیه‌السلام فرمود: «ظَهَرَ الْقُرْآنُ الَّذِينَ نَزَلَ فِيهِمْ وَ بَطْنُهُ الَّذِينَ عَمِلُوا بِمِثْلِ أَعْمَالِهِمْ». (همان: ۱۴/۱ و ۱۷ و بحرانی، ۱۴۱۹: ۲۰/۲)

د - امیرالمؤمنین علیه‌السلام فرمود: «ما من آیه الا و لها اربعة معان، ظاهر و باطن و حد و مطلع، فالظاهر التلاوه والباطن الفهم، و الحد هو احكام الحلال و الحرام، و المطلع هو مراد الله من العبد بها». (فیض کاشانی، ۱۴۰۲: ۳۱/۱)

ه - امام باقر علیه‌السلام فرمود: «ما يستطيع أحد ان يدعی ان عنده جميع القرآن كله ظاهره و باطنه غير الأوصياء». (کلینی، ۱۳۸۸: ۳۳۲/۱ ح ۲)

و - رسول خدا صلی‌الله‌علیه‌وآله فرمود: «ما منه آیه الا ولها ظهر و بطن». (متقی هندی، ۱۴۰۵: ۵۵۰/۲)

نقد دیدگاه‌ها

۱- نقد ادله ظهر گرایی

۱- اینکه ابن تیمیه می‌گوید تفسیر کل قرآن توسط پیامبر صورت گرفته با نظر بعضی از صاحب نظران علوم قرآنی اهل سنت سازگاری ندارد. ذهبی روایاتی را ذکر می‌کند که براساس آن، پیامبر تمامی قرآن را تفسیر نکرد، زیرا بسیاری از سؤال‌هایی که بعدها در مورد قرآن مطرح شد با توجه به سطح پایین فکری اعراب، مورد سؤال نبود. بنابراین، منظور روایاتی که بیانگر تفسیر کل قرآن است، تفسیر آیات براساس فهم و نیاز فکری آنان بود

ذهبی، ۱۳۹۶: ۵۴/۱) و گرنه طرح تمامی شبهات احتمالی غیر ممکن بود، پس آیا می‌توان گفت پیامبر در رسالتش کوتاهی کرد؟ پیامبر اصول و امهات مسائل دینی را به صحابه آموخت. از جمله صحابه، امیرالمؤمنین علی علیه‌السلام بود که علوم حضوری پیامبر را کسب کرد تا مشکلات مردم را در زمینه دین و قرآن بر طرف سازد و حدیث منقول از رسول الله که «انّ علیاً مع القرآن و القرآن مع علی لایفترقان حتی یردا علی الحوض» (اربلی، ۱۳۸۱: ۱۴۸/۱) بیانگر همین سخن است. بنابراین، رسول خدا صلی‌الله‌علیه‌وآله قرآن را به طور کامل تبیین کرد، اما امثال ابن تیمیه که در تفسیر قرآن خود را از اهل بیت علیهم‌السلام و روایات تفسیری آنان محروم کردند طبیعی است که از تأویل بسیاری از متشابهات اظهار بی‌اطلاعی کنند و آن‌ها را بر ظواهر آن حمل نمایند.

۲- در مورد جامعیت قرآن چند نظریه وجود دارد. نظر صواب، جامعیت در امر هدایت انسان است، زیرا اگر به ظواهر قرآن توجه کنیم آنچه مایه هدایت است از آن به دست می‌آید، اما جزئیات امور و برخی از مسائل که مطرح نشده است، همین ظواهر راه‌حل آن را تعیین کرده است و آن ارجاع به سنت پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله می‌باشد. قرآن می‌فرماید: «وَمَا آتَاكُمُ الرَّسُولُ فَخُذُوهُ وَمَا نَهَاكُمْ عَنْهُ فَانْتَهُوا» (حشر: ۵۹: ۷) و «وَأَنْزَلْنَا إِلَيْكَ الذِّكْرَ لِتُبَيِّنَ لِلنَّاسِ مَا نُزِّلَ إِلَيْهِمْ وَلَعَلَّهُمْ يَتَفَكَّرُونَ». (نحل: ۱۶: ۴۴) پیامبر اکرم صلی‌الله‌علیه‌وآله نیز بر پایه حدیث ثقلین، اهل بیت و عترت را یکی از منابع مطمئن احکام و معارف دینی معرفی کرده‌اند و اهل بیت نیز با آموزش اصول و مبانی اجتهاد در دین و استنباط حکم از منابع اصیل، بر اصل اجتهاد صحیح صحه گذاشته‌اند. (سبحانی، ۱۴۱۸: ۱۱۳) با این بیان برخی اخباریان که بر مراد خویش به خطبه ۱۸ نهج‌البلاغه که در ذم مجتهدان است، استدلال کرده‌اند صحیح نیست، زیرا حضرت در این خطبه، اجتهاد به رأی را مد نظر قرار داده‌اند نه اجتهاد ضابطه‌مند بر اساس آیات و روایات را، و مخاطب ایشان کسانی هستند که با وجود نص، به اجتهاد پرداخته و به قیاس و استحسان به نام اجتهاد در دین و تفقه در آن پناه برده‌اند.

۳- در نقد دلیل سوم می‌گوییم که اگر عقل، بیانی در تفسیر قرآن داشته باشد، این گونه نیست که آن بیان با آموزه‌های وحیانی و روایی ناسازگاری داشته باشد، بلکه برعکس

کاملاً موازی و در جهت همان است. تفسیر عقلی پذیرفته شده، تفسیری است که با آیات قرآن و احادیث مأثوره مخالفتی نداشته باشد که در این صورت، نه تنها تفکیکی بین قرآن و حدیث و عقل نخواهد بود، بلکه هر یک دیگری را تصدیق خواهد کرد. و اما استدلال اخباریان به روایاتی که بر دوری عقول انسان‌ها از تفسیر قرآن و امثال آن، دلالت می‌کنند، اگر این نوع روایات را در کنار روایاتی قرار دهیم که تمامی علوم و معارف قرآن را اعم از ظاهر و باطن، تنزیل و تأویل، ناسخ و منسوخ و ... از مختصات اوصیا و ائمه علیهم‌السلام می‌شمارد، (کلینی، ۱۳۸۸: ۳۱۱/۸)، برقی، (۱۳۷۰: ۳۰۰) به دست می‌آید که منظور این قبیل روایات، اثبات سلب کلی و حتی نفی فهم ظاهر قرآن برای عموم مردم نیست، بلکه منظور این است که فهم حقیقت قرآن و پی بردن به جمیع معارف و تأویلات آن به معصومان علیهم‌السلام اختصاص دارد. علاوه بر این اگر خطابات قرآن مخصوص عده‌ای خاص بود و عقول بشری توان درک آن را نداشت چرا بسیاری از آیات قرآن مخاطبان را به تدبّر در آیات وحی فراخوانده است: «أَفَلَا يَتَذَكَّرُونَ الْقُرْآنَ أَنْ آمَ عَلَى قُلُوبٍ أَقْفَالُهَا» (موسوعه طبقات الفقهاء: ۱۱۳). آیات تحدی (بقره ۲: ۲۳ و اسراء ۱۷: ۸۸) نیز نشان دهنده آن است که مردم آن را می‌فهمند و گرنه مبارزه‌طلبی با آنچه مردم درکی از آن ندارند بی‌معناست. همچنین روایات عرضه احادیث بر قرآن، (کلینی، ۱۳۸۸: ۱/۱۲۳) رجوع به قرآن در مشکلات (کلینی، ۱۳۸۸، ج ۲، نهج البلاغه، خطبه ۱۷۶) و استدلال ائمه علیهم‌السلام بر ظواهر قرآن، (بحرانی، ۱۴۱۹: ۱/۴۱۹، ح ۲، ص ۸۰۳) همه نشانه آن است که قرآن مخاطبی عمومی دارد و ظواهر آن قابل فهم و حجت است. اما در مورد شبهه دیگر ابن تیمیه که می‌گوید: «در اصول دین هم باید به کتاب و سنت رجوع کرد و تنها قرآن است که برای مطالب الهی دلایل عقلی بیان می‌کند» (ابن تیمیه: ۳۶۰) باید گفت: اگر ملاک، رسیدن به یقین باشد و دلیل عقلی خارج از دلایل عقلی قرآن به یقین می‌انجامد، چرا نباید آن را پذیرفت و قول به انحصار دلایل عقلی در قرآن را صادر کنیم، چنان‌که اصل دین و نیاز به آن توسط عقل ثابت می‌شود و بعد از پذیرش اصل دین، نوبت به مسائل دیگر می‌رسد.

۲- نقد بطن‌گرایی

موضوع بطون قرآن از مسائلی است که از ابتدای نزول این کتاب آسمانی تاکنون

اندیشمندان مسلمان به آن توجه داشته‌اند و کمتر کسی منکر آن می‌باشد. ابن تیمیه با اینکه یکی از احیاکنندگان تفکر ظاهرگرایی در قرن هفتم است و احادیث مربوط به بطن قرآن را جعلی می‌داند، (علوم القرآن عند المفسرین: ۳/ ۷۹) ولی با این حال، اصل مسئله بطن را منکر نیست و قسمی از علم باطن را می‌پذیرد و ابو بکر را اعلم امت به باطن و ظاهر می‌داند و بر آن، ادعای اجماع می‌کند. (ابن تیمیه، ۱۴۲۱: ۸ / ۱۰۳-۱۰۷) منتها آنچه مهم است بهره‌گیری صحیح و ضابطه‌مند از این مسئله می‌باشد.

بطون قرآن مانند بسیاری از مفاهیم ارزشمند دینی مورد سوء استفاده قرار گرفته و دستخوش بهره‌گیری‌های ناروا و خارج از ضوابط برخی فرقه‌ها مانند باطنیه شده است. پیروان مسلک بطن‌گرایی به ویژه باطنیه در تأویل آیات قرآن سعی می‌کنند به هر نحو ممکن، الفاظ قرآن را بر معتقدات خود حمل کنند. آنان در تأویل قرآن بیشتر از تأویل ذوقی و بدون ضابطه استفاده می‌کنند. به طور کلی می‌توان گفت: تأویل صحیح، تأویلی است که یا به عقل و منطق قوی و غیر قابل خدشه استوار بوده و یا به نقل صحیح، مستند باشد. تأویلات باطنیه، نه به دلیل عقلی متکی است و نه به دلیل نقلی، بلکه بر محور دریافت‌های شخصی است که از آن به «الهام» و «علم لدنی» و امثال آن تعبیر می‌کنند. شهید سیدمحمدباقر صدر به این شیوه نادرست باطنیان اشاره کرده و می‌گوید: کسی که در زندگی منسوبان به ائمه معصومین علیهم السلام تحقیق کند با دو شیوه متفاوت روبه‌رو می‌شود:

- ۱- شیوه پذیرفته شده توسط فقیهان اصحاب؛ همانان که نشان‌دهنده ظاهر و واقع‌شریعت، هر دو بودند، همچون زراره و محمد بن مسلم و مانند ایشان.
 - ۲- شیوه باطنیان که همواره می‌کوشیدند به قضایا حالت معما دهند و مفهوم را به نامفهوم تبدیل کنند. غلو در دامن چنین اندیشه‌ای زاده شد. این فرقه چون پشتوانه‌ای شفاف برای دیدگاه‌های خود نداشتند به تأویل واستخراج بطون قرآن روی آوردند. (سبحانی: ۴/ ۲۸۵)
- در ادامه، نکته‌هایی در نقد تأویلات باطنیه بیان می‌شود:

- ۱- باطنیه بر این امر تأکید دارند که تأویل، کار «اساس» است. (اساس التأویل: ۴۰-۴۱) در اینجا سؤال می‌شود که کدام یک از تأویلات از اساس یعنی علی‌السلام نقل شده است؟ در احادیث مسند سخنان زیادی از علی‌السلام از طریق فریقین در دسترس

است و حال آنکه در آنها از این گونه تأویلات خبری نیست و تأویلات باطنیه هیچ کدام مُسند نیست، بلکه همه آنها منسوب به بزرگان خودشان است.

۲- نقض غرض. آنچه از عنوان مذهب باطنیه برمی آید، آن است که آنها ظواهر را به معانی باطنی برمی گردانند و برای هر ظاهری جسمانی، باطنی روحانی قائل اند، اما می بینیم در لابه لای تأویلات آنها، امور روحانی نیز طوری تأویل شده که سر از عالم جسمانی و مادی در آورده است. جعفر بن منصور یمن در تأویل آیه: «هَلْ يَنْظُرُونَ إِلَّا أَنْ يَأْتِيَهُمُ اللَّهُ فِي ظُلَلٍ مِنَ الْعَمَامِ» (بقره ۲: ۲۱۰) می گوید: «خداوند خودش را در هفتاد هیکل برای دوستان خود آشکار می سازد و این هفتاد نفر، همان امامان و حُجَج و ابواب و دُعَات هستند». (یمن، ۱۳۰: ۱۰۲)

۳- نظام تفهیم و تفهّم با الفاظ، مبتنی بر اصول و قواعد بیانی است که عموم عقلا بدان پایبند می باشند. تأویلات باطنیه نشان می دهد که از هر لفظی می توان هر معنایی را اراده کرد و این، چیزی جز اختلال نظام تفهیم و تفهّم نیست. اگر مناسبت‌هایی که آنها برای حمل الفاظ بر معانی مورد نظرشان ذکر کرده اند، کافی باشد، بین همه چیز مناسبت وجود دارد، حتی بین مفاهیم متضاد، برای مثال، می توان مراد از «شب» را روز دانست، زیرا در اصل زمان با هم یکسان می باشند.

۴- در تأویلات عددی می توان الفاظ آیات را بر موارد مخالف تأویلات باطنیه نیز حمل کرد. برای مثال، عبارت آیه‌ای که از دو کلمه یا دو جزء تشکیل شده است، به جای تأویل به عقل و نفس یا ناطق و اساس، می توانیم به دنیا و آخرت تأویل کنیم. دلیل صحت تأویلات آنها و فساد تأویلات مخالف آن چیست؟ (ر.ک: غزالی، ۱۳۷۴: ۷۱)

۵- چنان که در دیدگاه بطن گرایی گذشت، بسیاری از بزرگان باطنیه، همه آیات قرآن را مثل می دانند. اگر همه الفاظ قرآن مثل است، چرا تنها در موارد خاص، تصریح به مثل بودن آنها شده است؟ (مانند آیات ۷۵ و ۷۶ و ۱۱۲ سوره نحل) و این دلیل برنادرستی پندار آنهاست.

نتیجه گیری

فهم و برداشت از قرآن در طول تاریخ تفسیر، گرفتار دو چالش عمده و دو آسیب جدی بوده است که هر یک به نوبه خود، آثار نامطلوب علمی، فرهنگی، اجتماعی و سیاسی در جوامع عصر خویش برجای گذاشته و در بسیاری از موارد، آثار آن همچنان باقی است. آسیب اول، تأویل گرایی بی ضابطه و برداشت‌هایی به عنوان باطن قرآن که هیچ ارتباطی با ظاهر آن نداشته و با روح شریعت، قواعد مسلم ادبیات عرب و ... در تعارض بوده است. تأویل‌هایی که صوفیه و باطنیه از آیات قرآن ارائه کرده‌اند، نمونه‌ای از این انحراف تفسیری و کژ فهمی از قرآن است.

دومین آسیب از سوی فرقه‌ها و گروه‌هایی بوده است که با جمود بر ظواهر کتاب و سنت، عدم تعمق در آیات الهی و فراتر رفتن از معنای ابتدایی آیات، اقوال انحرافی و تفاسیر نادرستی را ارائه داده‌اند که هم در حوزه علمی به جمود، سطحی‌نگری و عقب ماندگی فکری عده بسیاری انجامیده و هم در حوزه عملی، آثار نامبارک و زشتی را در حوزه‌های فرهنگی، اجتماعی و سیاسی در جوامع اسلامی بر جای گذاشته است. آنچه تحت عنوان «علل انحطاط مسلمین» فکر متفکران و اندیشمندان دلسوز جوامع اسلامی را به خود مشغول ساخته، موضوعی است که بخشی از ریشه‌ها و علل آن را باید در این تحجر علمی جست و جو کرد.

شیوع این نوع پدیده‌های انحرافی در زمان امام صادق علیه‌السلام سبب شد تا آن حضرت به انحراف و خطاهای این تفکرات تصریح کند و برای برداشت صحیح از قرآن به مطابقت باطن با ظاهر آیات و لزوم توجه و عمل طبق ظاهر قرآن تأکید نمایند. چنان‌که قبلاً ذکر شد، هیشم تمیمی از امام صادق علیه‌السلام نقل می‌کند که آن حضرت فرمود: «...ان قوما آمنوا بالظاهر و كفروا بالباطن فلم يَنْفَعُهُمْ شَيْءٌ و جاء قوم من بعد هم فآمنوا بالباطن و كفروا بالظاهر فلم يَنْفَعُهُمْ ذَلِكَ شَيْئاً و لا ايمان بظاهر و لا باطن الا بالظاهر» (صفا، ۱۴۰۴: ۵۵۶)

همچنین در روایات دیگری، (همان) امام صادق علیه‌السلام برخی از سران این فرقه‌های انحرافی را مانند ابوالخطاب پس از آنکه تلاش آن حضرت برای ارشاد آنها مؤثر نیفتاد، از خود طرد کرده و با موضع‌گیری قاطع به بطلان تفکر و اندیشه آنها هشدار دادند.

ابوالخطاب براین باور بود که با شناخت حق، تکالیف از گردن آدمی برداشته می‌شود و راه برای هرگونه عملی باز می‌گردد. این مطلب به امام صادق علیه‌السلام گفته شد که: «انَّ ابوالخطابَ يَذْكُرُ عنكَ إِنَّكَ قُلْتَ لَهُ: إِذَا عَرَفْتَ الْحَقَّ فَأَعْمَلْ مَا شِئْتَ». حضرت پاسخ کوبنده‌ای دادند که: «لَعَنَ اللَّهُ ابَا الْخَطَّابِ وَاللَّهِ مَا قُلْتُ لَهُ هَكَذَا...» (شیخ صدوق: ۲/۴۰۲، ح ۲۶)

با این بیان از بین سه دیدگاه یاد شده در باب (ظهر و بطن قرآن) دیدگاه صحیح، همان دیدگاه جامع است که در برداشت و فهم صحیح از قرآن باید به ظاهر و باطن قرآن، هر دو توجه داشت. علامه طباطبایی نیز معتقد است شیوه جمع بین ظاهر و باطن، شیوه اهل بیت علیهم‌السلام است. (طباطبایی، ۱۳۶۲: ۱، مقدمه ۷) همچنین این مطلب از احادیث و سنت عملی آنها نیز استفاده می‌شود. ظواهر قرآن بر اساس بنای عقلا حجت است و همان‌طور که در ادله دیدگاه جامع گذشت، بطون قرآن نیز براساس ادله قرآنی و روایی و عقلی ثابت بوده و حجت می‌باشد.

بحث از باطن و بطون قرآن امری است که از آغاز نزول وحی تا امروز در حوزه تفسیر و پژوهش‌های قرآنی مطرح بوده است. اولین اشاره‌ها در این باب در آیاتی از قرآن که همگان را به ژرف‌اندیشی و تدبّر و تعقل در آیات این کتاب آسمانی فراخوانده‌اند، صورت گرفته و سپس پیامبر گرامی اسلام صلی‌الله‌علیه‌وآله و اهل بیت پاکش علیهم‌السلام این موضوع را به مناسبت‌های مختلف با صراحت بیان کرده‌اند. آیات و روایات این بحث در دیدگاه سوم به تفصیل گذشت. اما نکته قابل توجه اینکه، اعتقاد به بطون قرآن، به مذهب خاصی از مذاهب اسلامی اختصاص نداشته، بلکه مفسران و اندیشمندان مسلمان از مذاهب مختلف، آن را امری مسلم تلقی کرده و در آثار خود به آن پرداخته‌اند، (کلینی، ج ۱، کتاب الحجّه: ۲۶۱؛ متقی هندی: ۱/۶۲۲؛ طبری، ۱۴۰۸: ۱/۲۲؛ ابن ضریس، ۱۴۰۸/۴۲ و هیشمی، ۱۴۰۲: ۷/۳۱۶) چنان‌که ذهبی در *التفسیر و المفسرون* ادعا کرده است که احادیث بطن مورد قبول جمهور مفسران است. (ذهبی، ۱۳۹۶: ۲/۳۲) گرچه در مراد از بطن یا چگونگی راهیابی به آن، اختلاف نظرهایی وجود دارد که تحقیق در این زمینه، رساله مستقلی را می‌طلبد تا تمام جوانب آن بررسی شود.

فهرست منابع

قرآن کریم .

- نهج البلاغه، ۱۳۷۹، ترجمه محمد دشتی، نشر رامین، تهران .
- آلوسی بغدادی، محمود، ۱۴۰۵ ق، روح المعانی فی تفسیر القرآن العظیم، داراحیاء التراث العربی، بیروت .
- ابن ضریس، محمد بن ایوب، ۱۴۰۸ ق، فضائل القرآن، تحقیق عروۀ بدیر، دارالفکر، دمشق .
- ابن تیمیه، احمد بن عبدالحلیم، ۱۴۲۱ ق، مجموع الفتاوی، دارالکتب العلمیه، بیروت .
- ابن تیمیه، احمد بن عبدالحلیم، مجموعه التفسیر .
- ابن منظور، ۱۴۰۸ ق لسان العرب، داراحیاء التراث العربی، بیروت .
- ابوزهره، محمد، تاریخ المذاهب الاسلامیه، دارالفکر، العربی .
- اربلی، علی بن عیسی، ۱۳۸۱ ق، کشف الغمه فی معرفه الائمه، کتابفروشی اسلامیه .
- استرآبادی، محمد امین، ۱۴۲۴ ق، الفوائد المدنیه، منشورات جماعه المدرسین، قم .
- الصقار، محمد بن حسن، ۱۴۰۴ ق، بصائر الدرجات، مکتبه المرعشی، قم .
- الخویی، سید ابوالقاسم، ۱۴۰۱ ق، البیان فی تفسیر القرآن، انوار الهدی، بیروت .
- الطوسی، ابوجعفر محمد بن حسن، ۱۴۰۹ ق، التنبیان فی تفسیر القرآن، مکتبه آیه الله المرعشی النجفی، قم .
- الطبری، محمد بن جریر، ۱۴۰۸ ق، جامع البیان عن تأویل القرآن، دارالمعرفه، بیروت .
- الکلینی، محمد بن یعقوب، ۱۳۸۸ ق، الکافی، تصحیح علی اکبر غفاری، دارالکتب الاسلامیه .
- المتقی الهندی، حسام الدین علی، ۱۴۰۵ ق، کنز العمال فی سنن الاقوال و الافعال، مؤسسه الرساله، بیروت .
- برقی، احمد بن محمد بن خالد، ۱۳۷۰، المحاسن، دارالکتب الاسلامیه، تهران .
- بحرانی، سید هاشم، ۱۴۱۹ ق، البرهان فی تفسیر القرآن، مؤسسه البعثه، بیروت .
- حلمی، مصطفی، قواعد المنهج السلفی فی الفكر الاسلامی، بیروت، دارالدعوه، بی تا .
- ذهبی، محمد حسین، ۱۳۹۶ ق، التفسیر و المفسرون، دارالکتب الحدیثه، بیروت .
- راغب اصفهانی، حسین بن محمد، ۱۴۱۶ ق، مفردات الفاظ القرآن، الدار الشامیه، بیروت .
- سبحانی، جعفر، بحوث فی الملل و النحل، انتشارات مرکز مدیریت، قم، بی تا .

- سبحانی، جعفر، ۱۴۱۸ ق، *موسوعة طبقات الفقهاء*، مؤسسة الامام الصادق عليه السلام، قم .
- سیوطی، جلال الدین، ۱۴۱۱ ق، *الاتقان فی علوم القرآن*، انتشارات زاهدی، قم .
- سیوطی، جلال الدین، *تاریخ الخلفاء*، دارالفکر، بیروت، بی تا .
- شیخ صدوق، علی بن بابویه قمی، ۱۳۷۹ ق، *معانی الاخبار*، مکتبه الصدوق .
- صدر حاج سیدجواد، احمد، ۱۳۷۵، *دائرة المعارف تشیع*، نشر شهید سعید مجیدی، تهران .
- طباطبایی، محمدحسین، ۱۳۵۴، *شیعه در اسلام*، کتابخانه بزرگ اسلامی .
- طباطبایی، سیدمحمدحسین، ۱۳۶۲، *المیزان فی تفسیر القرآن*، دارالکتب الاسلامیه، تهران .
- عیاشی، محمد، *تفسیر العیاشی*، تصحیح سیدهاشم رسولی، المکتبه العلمیه الاسلامیه، تهران، بی تا .
- علوم القرآن عند المفسرین*، مرکز الثقافه و المعارف القرآنیه، ۱۳۷۴، مکتب الاعلام الاسلامی، قم .
- غزالی، ابو حامد محمد، ۱۳۸۳ ق، *فضائح الباطنیه*، الدار القومیة للطباعة و النشر، قاهره .
- فیض کاشانی، ملامحسن، ۱۴۰۲ ق، *تفسیر صافی*، مؤسسه الاعلمی للمطبوعات، بیروت .
- کرمانی، حمید الدین، ۱۹۵۳ م، *راحة العقل*، دارالفکر العربی، قاهره .
- مغزلی، نعمان بن محمد، *اساس التأویل*، دارالثقافه، بیروت، بی تا .
- مغزلی، نعمان بن محمد، *تاویل دعائم الاسلام*، دارالمعارف، مصر، بی تا .
- مسند، احمد بن حنبل، ۱۴۱۲ ق، *داراحیاء التراث العربی*، بیروت .
- ناصر خسرو، ۱۳۴۸، *وجه دین*، کتابخانه طهوری، تهران .
- ناصر خسرو، ابومعین، ۱۳۳۸، *خوان الاخوان*، انتشارات کتابخانه بارانی، تهران .
- هیثمی، علی، ۱۴۰۲ ق، *مجمع الزوائد و منبع الفوائد*، دارالکتاب العربی، بیروت .
- یمن، جعفر بن منصور، ۱۱۳۰ ق، *کتاب الكشف*، دارالفکر العربی، قاهره .

لینک های مفید



عضویت
در خبرنامه



کارگاه های
آموزشی



سرویس
ترجمه تخصصی
STRS



فیلم های
آموزشی



بلاگ
مرکز اطلاعات علمی



سرویس های
ویژه